

۷

ابراهیم: آزمایش نهایی

پیدایش ۲۲: ۱-۱۴ و عبرانیان ۱۱: ۸-۱۲ و ۱۷ و ۱۸

علیرغم اینکه چه چیزی برای ما واقع خواهد شد، اعتماد به خدا و اطاعت از او، فیض و اساس ایمان است.

یکی از غم انگیزترین داستانها در کتاب مقدس، روزی است که خدا به ابراهیم دستور داد پسرش اسحاق را قربانی کند. شرح ماجرا چنین است:

مدتی بعد خداوند، ابراهیم را آزمود. و به او گفت: «ابرام!» و ابراهیم گفت:

«بلی خداوند!»

سپس خداوند گفت: «یگانه پسرت، یعنی اسحاق را که بسیار دوستش می‌داری برداشته به سرزمین موریا برو و در آنجا وی را بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان خواهم داد، به عنوان هدیه سوختنی، قربانی کن!»

فردای آن روز، سحرگاهان ابراهیم از خواب برخاست و الاغ خود را زین کرد. او با خودش اسحاق و دو نفر از خدمانش را همراه برد. و آنگاه هیزم باندازه کافی برای مذبح برید، و به سمتی رفت که خداوند برایش مقرر کرده بود. در روز سوم، ابراهیم از دور مکان موعود را مشاهده کرد. به خدمانش گفت: «شما در اینجا پیش الاغ بمانید تا من و پسر من به آن مکان رفته عبادت کنیم و نزد شما برگردیم.»

ابراهیم، هیزم‌ها را بر دوش اسحاق نهاد و خود نیز کارد و وسیله افروختن آتش را حمل کرد. وقتی که با هم به سوی محل معهود میرفتند، اسحاق پرسید:

«پدر؟»

: «بله پسر»

: «هیزم و آتش با خود داریم، اما بره قربانی کجاست؟»

ابراهیم پاسخ داد: «پسر، خدا بره قربانی را مهیا خواهد ساخت.»
و سپس به راه خود ادامه دادند.

وقتی به مکانی رسیدند که خداوند به ابراهیم گفته بود، ابراهیم مذبحی ساخت و هیزم‌ها را بر آن قرار داد. و سپس اسحاق را طناب پیچ کرده و او را بر مذبح روی هیزم‌ها قرار داد. سپس کارد را کشید تا او را قربانی کند. ولی در این هنگام فرشته خداوند، او را از آسمان خطاب کرده گفت: «ابرام، ابرام!»
او جواب داد: «بلی خداوند!»

: «کارد را بر زمین بگذار و به پسر آسیمی نرسان. الان دانستم که مطیع خدا هستی زیرا یگانه پسر را از او دریغ نداشتی؟»

آنگاه ابراهیم به بالا نگریست و قوچی را دید که شاخ‌هایش در میان بوته‌ها گیر کرده است. به سوی او رفت و آن را گرفته و به جای پسرش بر مذبح قربانی نمود. بعد ابراهیم آن مکان را «یهوه یری» (یعنی «خداوند تدارک می‌بیند») نامید که تا امروز به همین نام مشهور است.

پدایش ۱: ۲۲-۱۴

سؤال سخت

خواندن این داستان، یک سؤال سخت را موجب می‌شود. و این سؤال فقط در مورد خدا است: چگونه او توانست و چرا چنین اراده نمود؟ چگونه خداوند توانست به ابراهیم امر کند، پسرش اسحاق را قربانی کند. در حالیکه از طریق کتاب مقدس آموخته‌ایم که چنین اعمالی مورد نفرت خداوند است؟

بسیاری از تمدن‌های باستانی بر طبق اصول عقاید خود، انسان را به خاطر خوشایند خدایان به عنوان قربانی برتر از حیوانات، قربانی می‌کرده‌اند. ولی اجرای این مراسم در نظر خدای واقعی شایسته نیست، زیرا ما نمی‌توانیم رضایت او را با قربانی‌های خود به دست آوریم. ما نمی‌توانیم با خدا معامله کنیم. هیچ چیزی وجود ندارد که به خداوند عرضه داریم و در عوض آن خواسته نیکوی او را نسبت به خود، به دست آوریم نه! حتی گرانبهاترین چیزی که در اختیار داریم، یعنی فرزند خود را. بدین سبب است که کتاب مقدس می‌گوید:

« وقتی برای عبادت خداوند، خدای قادر مطلق می‌آییم، چه چیز را به حضور او بیاوریم؟ آیا اگر بهترین گوساله‌ها را برای او قربانی کنیم، او از ما راضی خواهد شد؟ اگر هزاران گوسفند و ده‌ها هزار نهر پر از روغن زیتون به او تقدیم کنیم، او از ما خوشنود خواهد گردید؟ آیا اگر فرزند ارشد خود را برای گناه خود قربانی کنیم، او

گناه ما را خواهد بخشود؟ خداوند به ما فرموده است که
از ما چه می‌خواهد. آنچه او از ما می‌خواهد این است که
رحم و انصاف داشته باشیم و با کمال فروتنی احکامش
را به جا آوریم.

(مکاء نبی ۶: ۸)

ایمان کتاب مقدس به ما می‌آموزد، نه شایستگی‌های ما و نه قربانی‌های
مصوبه خداوند، بلکه ایمان به قربانی او، در عیسی مسیح بر صلیب، ما را نجات
می‌دهد.

ما باید با دست خالی و بدون هیچ قربانی‌ای، بلکه تنها با توبه و فروتنی و
اطاعت کامل به سوی خدا برویم: «قربانی خدا، روح‌های شکسته است، یک قلب
شکسته و توبه‌کار.» (مزامیر داود ۵۱: ۱۷)

بنابراین چرا خداوند از ابراهیم خواست که پسرش را قربانی کند؟
این داستان موجب طرح سؤالاتی چند در مورد ابراهیم هم می‌شود. چرا او
چنین مقدمات وحشتناکی را فراهم کرد؟ آیا کار او، واقعا ناشی از ایمان بود؟
من در یک شهر کوچک زندگی می‌کنم، یک حادثه وحشتناک در آنجا اتفاق
افتاده است که هنوز هم در خاطره‌ها باقی مانده است. در سالهای اولیه قرن
بیستم، یک نفر کشاورز فکر کرده بود که خداوند به او گفته است، پسر خودش
را به عنوان آزمایش ایمانش قربانی کند. در یک روز شوم او پسرش را به
مزرعه می‌برد و او را می‌کشد. این زارع بقیه عمرش را با اعتماد در یک
بیمارستان، مجرمین دیوانه سپری می‌کند، چراکه دیوانه بوده است.

ولی ابراهیم، دیوانه نبود. او در این طریق وحشتناک منحرف نشده بود. اوضاع در مورد او متفاوت است. آزمایش او غیرقابل انتظار و منحصر به فرد بود. این کار فقط در مورد ابراهیم صورت گرفت.

ما نمی‌دانیم خداوند چگونه با او صحبت کرد و چگونه ابراهیم تشخیص داد که واقعا خدا با او صحبت می‌کند و چنان پیشنهاد وحشتناکی به او می‌نماید. آنچه که می‌توانیم مطمئنا بگوییم این است که، به دلایلی ما کل ماجرا را نمی‌فهمیم، شاید خداوند چنین آزمون سختی را انتخاب کرد تا ایمان مردی را بیازماید که پدر تمام ایمانداران جهان خواهد شد.

آزمون ایمان

این در حقیقت موضوعی است که نویسنده رساله به عبرانیان در مورد اشتیاق ابراهیم به قربانی نمودن پسرش اسحاق، بیان کرده است: «به ایمان چون ابراهیم امتحان شد، اسحاق را گذرانید...» (رساله به عبرانیان ۱۱: ۱۷) کل داستان، یک آزمایش عالی از ایمان ابراهیم بود. هدف این آزمایش، آنچنانکه فرشته گفته بود، اندازه‌گیری ترس ابراهیم از خداوند بود. یک داستان کتاب مقدس می‌گوید: «آزمایش خداوند برای تشخیص هویت مخلوقات خود - کسانی که در ایمان جدی هستند - و تشخیص اینکه در زندگی چه کسانی، او خدای واقعی است، میباشد.»

ما می‌دانیم که خداوند واقعا نمی‌خواست که ابراهیم پسرش را قربانی کند، او جانشینی برای اسحاق معین کرده بود. ولی ابراهیم این را نمی‌دانست، او فقط

این را می‌دانست که باید بهترین هدیه‌ای که خداوند به او داده بود، به او پس دهد. چیزی که فراتر از هر چیز دیگر در زندگی برایش عزیز و گرامی بود. وحشتی که جان ابراهیم را فراگرفت، آن زمان که فرمان خداوند را شنید، نزد خود تجسم کنید! ماهیت این امتحان اقتضاء مینمود که ایمان ابراهیم بر آن استوار باشد، چراکه تقاضای خداوند، از او با وعده خداوند منافات داشت. چون خداوند وعده داده بود که نسل او از طریق اسحاق استوار و کثیر خواهد شد. ولی اینکه، اسحاق میباید، کشته شود. این چگونه ممکن است؟ ابراهیم نمی‌دانست، ولی به تقاضای خداوند کردن نهاد. بدون اینکه امید خود را نسبت به وعده خداوند دست بدهد.

؛ آنگاه ابراهیم به خادمان خود گفت: «شما در اینجا

نزد الاغ بمانید تا من با پسرم بدانجا رویم و عبادت

کرده، نزد شما باز آییم.»

ابراهیم گفت: «ای پسر من! خدا بره قربانی را برای

خود مهیا خواهد ساخت.» (پیدایش ۲۲: ۵ و ۸)

نویسنده رساله به عبرانیان در این مورد، مینویسد:

؛ به ایمان چون ابراهیم امتحان شد، اسحاق را

گذرانید و آنکه وعده‌ها را پذیرفته بود، پسر یگانه خود

را قربانی می‌کرد، که بر او گفته شده بود که «نسل تو

به اسحاق خوانده خواهد شد.» چون یقین داشت که

خدا قادر بر برانگیزانیدن از اموات است و همچنین او

را در مثلی از اموات نیز بازیافت.

رساله به عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹

ابراهیم باور کرد و می‌بینید که خدا هم به طریقی کلام خود را حفظ نمود. تلاش ابراهیم بر این بود که رابطه‌ای بین تقاضای خداوند از او و همچنین وعده خداوند در رابطه با اسحاق، پیدا کند. ابراهیم می‌توانست یکی را نفی و دیگری را باور کند، ولی هر دو را در ذهن خود حفظ کرده بود، سرانجام به این باور رسید که در صورتی که لازم باشد وعده خداوند در مورد اسحاق تحقق یابد، خداوند می‌تواند او را از مردگان برانگیزاند. در حقیقت این، همان چیزی است که واقع شد.

من و شما هیچگاه، در وضعیتی مشابه وضعیتی ابراهیم قرار نگرفته‌ایم، ولی ممکن است ایمان ما نیز از این طریق آزموده شود. ایمان موقعی آزموده می‌شود که رنج‌ها آشکار شوند، موقعی آزموده می‌شود که اموری برای ما اتفاق بیافتد که در نظر ما، امکان حفظ وعده‌های خداوند را، از بین ببرد. ایمان موقعی آزموده می‌شود که تقاضاهای سخت خداوند از ما، از نظر ما با وعده‌های عجیب او منافات داشته باشد. آنچه که واقع می‌شود، این است: آیا هنوز مطلقاً خدا را دوست داری و از او می‌ترسی و به او اعتماد داری، حتی اگر چه ظواهر امر برضد وعده اوست و چنین به نظر می‌رسد که ایمان، مسئله‌ای را حس نمی‌کند؟

من امیدوارم شما شخصی ایماندار و پیرو خداوند عیسی مسیح باشید. تمام وعده‌های خداوند فقط در مسیح تحقق می‌یابد. و اگر ایماندار هستید لازم است شما را از یک مسئله آگاه کنم: ممکن است روزی فرا رسد که خداوند اسحاق شما را، از شما بطلبد. این یک اتفاق قابل پیش‌بینی است که خداوند، گرانبهارترین و عزیزترین و دوست داشتنی‌ترین چیز را از شما بطلبد - گرانبهارترین چیزی را که در اختیار دارید. او ممکن است قلب شما را بگشاید، و گنج مخفی را که در آنجا پنهان کرده‌اید، بیازماید، و از شما بخواهد آن را به او وا گذارید.

و آن ممکن است، همسر شما باشد، بچه شما باشد آن ممکن است شغل و حرفه شما باشد، و هر آنچه که شما را با شادی‌های زمینی وابسته نموده است، به دلایلی و از راههایی که شما نمی‌توانید به آن پی ببرید، خداوند از شما درخواستی خواهد نمود، و وقتی آن زمان فرارسد، آزمایش شما نیز فرا می‌رسد، آزمایشی مبنی بر اینکه به نیکی‌های او و وعده‌های نیکوی او برای خود ایمان دارید یا نه؟

آیا هنوز به خداوند اعتماد دارید؟ آیا شما ایمان دارید که خدا، همچنان نیکو است، که نقشه‌های او برای شما شادی و امید است و اینکه او شما را نجات می‌دهد و متبارک می‌سازد؟ علیرغم اینکه چه چیزی برای ما واقع خواهد شد، اعتماد به خدا و اطاعت از او، فیض و اساس ایمان است.

سخنان تمثیلی

نکته دیگری در داستان ابراهیم و اسحاق در کوهستان موریآ، وجود دارد. در رساله به عبرانیان می‌خوانیم که قربانی نمودن اسحاق موقعی منتفی شد که خداوند فرشته خود را فرستاد و فرمان توقف به ابراهیم داد. این یک مورد تمثیلی است - «سخنان تمثیلی». اسحاق مرد و مجدداً از مردگان برخاست. کلماتی که در رساله عبرانیان ۱۱: ۱۹ آمده است، به «سخنان تمثیلی» ترجمه شده است و لفظاً «در شکل مثل» ترجمه می‌شوند.

کوهستانی که در آنجا ابراهیم می‌خواست، اسحاق را قربانی کند، محلی بود که سالهای بسیاری بعد از آن، شهر اورشلیم در آنجا ساخته شد، و درست در نقطه‌ای که معبد اورشلیم بنا شد. تراژدی بزرگ آن روز، وقتی که ابراهیم با پسرش که هیزم را با خود حمل میکرد، از کوه بالا میرفت، وقتی او مذبح را ساخت، و اسحاق را بر آن نهاد، و آماده شد که با دست خود ضربه را به او وارد کند، یک تمثیل بود، پیش آگهی یک تراژدی بزرگتر که دو هزار سال بعد در تپه دیگر، در همان محل واقع خواهد شد.

تپه کالوری، که جلجتا نامیده شد (محل کاسه سر) درست بعد از تپه موریآ میباید. من هرگاه داستان ابراهیم و قربانی او را می‌خوانم، تپه دیگر، روز دیگر، و پدر و پسری دیگر را در پیش چشم مجسم می‌کنم. این پسر هم، چوب قربانی را بر پشت خویش به صورت صلیب حمل میکرد. این پسر بر آن صلیب می‌خکوب شد و برافراشته شد و در بین آسمان و زمین مرد. هیچ فرشته‌ای در

آن روز، پدر را از قربانی کردن پسر بازداشت، هیچ قوجی برای جایگزینی این پسر، پیدا نشد.

او که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه
جمع ما تسلیم نمود، چگونه با وی همه چیز را به ما
نخواهد بخشید؟

رساله به رومیان ۸: ۳۲

هرکجا که هستید، اگر چیزی در مورد این محبت پدر می‌دانید، اگر به پسر او
عیسی مسیح ایمان دارید، پس می‌توانید مطمئن باشید که او همه چیز را روزی
در عیسی مسیح به شما خواهد داد. هر چیزی که می‌توانید آرزو کنید، بیش از
آنچه که تصور کنید، خواهید یافت. هر قدر که امروز زندگی شما مشکل باشد،
و به هر طریقی که ایمان شما آزموده شود، او آنچه را که در آخر وعده نموده
است به شما خواهد داد.

جان بانیان، پروتستان بزرگ، عادت داشت، همیشه به شاگردان خود
یادآوری کند: «بچه‌های عزیز، همیشه بخاطر داشته باشید که شیر و عسل، در
پشت این ویرانه قرار دارد.» زندگی ابراهیم، پدر ایمانداران، به همه ما چنین
درسی می‌آموزد، ما در ایمان به وعده‌های خداوند، زندگی میکنیم، ایمان ما هر
روزه آزمایش می‌شود، نگاه که در ویرانه‌های این جهان سفر می‌کنیم. ولی
روزی آنچه را که خدا باید بدهد، از آن ما خواهد شد. پس بیایید در ایمان به
سوی سرزمین موعود، گام برداریم!